

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

حیات انسانی و مسئله سقط جنین

نوشین شفاهی

دست آوردهای زنان کارگر و زحمتکش را به «یغماگران جنایتکار بورژوا» پیشکش نکنید!

صبا راهی

هنوز حافظه های تاریخی مدد میکند تا بیاد آورد که وزیر امور خارجه اسرائیل خانم تی زیپی لیونی، هیتلر صهیونیسم و مزدور امپریالیسم، کودک کش معروف، همان «زن» جنایتکاری ست که سوای قتل عام بیش از ۲۰۰۰ فلسطینی محروم و ستمدیده در عرض دو هفته که از این تعداد ۳۰۰ کودک از طبقه کارگر و محروم فلسطین بودند که بر اثر شلیک مستقیم گلوله به آنها(۱)، حملات هوایی، و نیز پرتاب بمب های فسفری کشته شدند که بیش از ۲۰ نوزاد (۲)، از خانواده ی کارگر و زحمتکش فلسطین، نیز بر اثر نرسیدن «اکسیژن» در دقایق اولیه تولد و نبود آمبولانس برای حمل نوزاد به بیمارستان و مراقبت های لازم جان خود را از دست دادند، شایان ذکر اینکه تنها در ۲۴ چهارساعت اول حمله اسرائیل به غزه سه نوزاد بر اثر همین مشکل جان خود را از دست دادند. نکته بسیار حائز اهمیت دیگر این است که، خانم زیپی لیونی، که هیتلر روسیاه را با زیر پا گذاشتن قوانین جنگ کنوانسیون ژنو روسفید کرده است تحت لوای «مبارزه با تروریسم» با قلدری و ددمنشی به مراتب از هیتلر بدتر اظهار میدارد که باز هم این جنایات را چنانچه لازم باشد «تکرار و تکرار و تکرار» (۳) خواهد کرد!

قبل از اینکه به جنایات بیشتر «زنان» بورژوا که در پست های مختلف شغلی برای پیشبرد سیاست های استثمارگرانه ی امپریالیست ها باعث کشتار، تجاوز به دختران و زنان محروم و ستمدیده، و خانمانسوزی طبقه کارگر در سراسر دنیا شده اند و روزگار را بر استثمارشوندگان سیاه تر کرده اند، زنان، «تبریک» میگویند، و خود را صدای زنان کارگر و زحمتکش تعریف میکنند پرسیده شود، چه وجه مشترک اقتصادی و سیاسی بین این دو طبقه (طبقه ی کارگر و بورژوازی) وجود دارد که باید هشت مارس، روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش، روزی که زنان کارگر و زحمتکش آنرا بنیان گذاری کرده اند، تا از اینطریق از بیشتر به یغما بردن دسترنجشان توسط بورژوازی ریاکار و جنایتکار و کثیف جلوگیری نمایند، را به تمام

بقیه در صفحه ۴

چند روزی به روز جهانی زن نمانده است، اگرچه هشت مارس تنها بهانه ای برای پرداختن فعالانه به مسائل و مطالبات زنان نیست بلکه در واقع پرداختن به کارنامه مبارزاتی جنبشهای زنان و دستاوردها و پیروزیهای ریز و درشتشان میتواند باشد. همانطور هم نقص و ضعف و انحرافاتش. در صدر این کارنامه مبارزاتی نمیتوان به مقاومت تک تک زنانی که موضوع حمله های وحشیانه رژیم ایران قرار داشته اند اشاره نکرد. مادران پشت درهای زندانها، مادران تحصنها و مادران خاورانها، زنان و دختران جوان کوچه ها و خیابانها، مدرسه ها و دانشگاهها، کارخانه ها و کارگاهها را. درود بیکرانم را نثار این پیکارگران میکنم و هشت مارس را صمیمانه به این زنان تبریک میگویم. اینان زنان بی حقوق و معترض جنبش زنان ایران هستند، جنبشی که علیرغم افت و خیزهایی که داشته ولی از ظرفیت و توان بسیج کردن گسترده اعتراضات زنان و سازماندهی زنان بیشتری در صفوفش هنوز برخوردار است. حضور معترض و فعال این زنان در تمامی عرصه های جامعه رژیم را به تکاپوی راه گریز از اوجگیری اعتراضاتشان و با بکارگیری نهایت خلاقیتش از ابزارهای قانونی و غیر قانونی اش، و مأمورین سرکوبش انداخته است. بدون تردید آینده و موفقیت این جنبش نه فقط مبتنی است بر مقاومت و مبارزه تک تک و کالکتیو این زنان که از انسان بودنشان و انسان ماندنشان نه فقط بعنوان یک زن، بلکه در مقام یک کارگر، یک معلم، یک دانشجو، یک مادر و خواهر و همسر دفاع کرده اند، بلکه در گرو براندازی این رژیم جنایتکار و ضد بشر است. و این نیاز به پیوندش با جنبشهای دیگر بویژه جنبش کارگری را یک ضرورت اجتناب ناپذیر میبخشد. مطالبات دمکراتیک زنان و برخورداری از حقوق برابر و انسانی نه قابل تخفیف دادن است و نه میشود آنرا خلاصه تر کرد و از بخشی از آن فاکتور گرفت. مطالباتی هستند که بنا به مقطع و موقعیت خاصی در جامعه که مبارزه در آن جاری است، میتوانند از درجه فوریت و ارجحیت خاصی در دستور مبارزاتی قرار گیرند ولی این بهیچوجه معنی اش درز گرفتن و مصالحه با بقیه مطالبات و حقوق دمکراتیک زنان نباید باشد. در حال حاضر چیزی که در این جنبش قابل تاسف است موقعیت برتر و مسلط اصلاح طلبان و فمینیستهای به اصطلاح غیر سیاسی ای است در کنترل و سمت و سو دادن جنبش، که نقش ترمز دستی رژیم را عملاً بعهده گرفته اند. فعالین این خط که بطور مشخص زیر چتر کمپین یک میلیون امضاء اجتماع کرده اند، در تعقیب یک مبارزه قانونی و بدون از هر گونه افق و انگیزه سیاسی تنها با تاکید فراوان به بخشی از قوانین ارتجاعی و بشدت زن ستیز رژیم، زنان را به مصاف مبارزاتی نه با رژیم بلکه با قانون اساسی فرا میخوانند، آنهم در چارچوب قابل تحمل رژیم، آنهم نه مطالباتی که درجه فوریت آن کمپینی اضطراری را میطلبد نظیر سنگسار و حق سقط جنین بلکه قوانین ارث و طلاق و ...

بهتر است برخوردشان به حجاب را هم از قلم نندازم، که بیشتر گرایشات

بقیه در صفحه ۲

در این شماره ...

- حیات انسانی و مسئله سقط ... صفحه اول
- دست آوردهای زنان کارگر ... صفحه اول
- گرامی باد ۸ مارس روز ... صفحه ۵
- روز زن ... صفحه ۸

حیات انسانی و مسئله سقط ...

چپ جنبش زنان بدرستی به نقش آن بمثابة چماق رسمی و سمبلیک رژیم علیه زنان، پرداخته اند و از همان زاویه جایگاه نمادین اش در کنترل زنان توسط رژیم، لغو حجاب را به تم کلی این جنبش تبدیل کرده اند؛ در حالیکه بیشترین هم و غم و انرژی فعالین کمپین یک میلیون امضاء حول تغییرات در قوانین قانون اساسی (سن ازدواج دختران و دیه و طلاق و حضانت بچه و...) صرف میشود. نه اینکه این مطالبات بخشی از حقوق زنان نباشند (بگذریم از شیوه های مبارزاتی شان) بلکه اگر پرداختن صد در صد به این بخش از مطالبات و بی حقوقی زنان، بهانه ای برای مسکوت گذاشتن و یا کمرنگ جلوه دادن مطالبات دیگری که رویارویی رسمی و سیاسی را با رژیم و اسلام حتمی میکند، باشد، معنایی جز به راست کشاندن جنبش زنان را ندارد. دموکراتیک بودن جنبش زنان توجیهی برای واقف نکردن زنان و جنبش اش به اینکه امر برابری و رهایی واقعی اش تنها و تنها در گرو براندازی رژیم اسلامی - وحشیانه ترین چماق اقتدار سرمایه داری در ایران- و پیروزی انقلاب سوسیالیستی میتواند باشد، نیست. وگرنه این لت و پار کردن مطالبات و توضیح ابتری دادن از حقوق زنان است که دست و پای رژیم را برای تحمق هر چه بیشتر و توهم زنان به انعطاف! در اسلام و فرامین و قوانین مدنی و سیاسی اش باز میگذارد. طبعاً با تبلیغ شرکت در انتخابات و دل بستن به آسهای کهنه رژیم با لباس دمکراسی و مدرنگری و تظلم طلبی برای امت مسلمان از چنگ بنیادگرهای بیعقلی چون احمدی نژاد، جستجو برای تغییر قوانین و اصلاح و تعدیلشان با تکیه به این آخوندهای مدرن رژیم اسلامی، باز هم درجا زندهای این جنبش را در کنار جنبشهای دیگر باید به نظاره نشست. این جناح فمینیستی هر ایده درستی هم نسبت به بخشی از حقوق مورد مطالبه زنان داشته باشد بر گرفته و در تاثیر از ایده های متولد شده در جنبش چپ بوده است، و این در تمامی جنبشهای فمینیستی دنیا در شکل کلی اش مصداق دارد. تفاوتش با طرح واقعی و کامل برابری زنان از جانب جنبش سوسیالیستی، در درک ابتر و ناقصشان از مفهوم برابری و رهایی بوده است. در " به کدامین قوانین معترضیم" این کمپین خود کلمه " کدامین " حکایت از نسبیت و سانسور حقوق کامل زنان می کند. برآستی آیا در قوانین جمهوری اسلامی ایران در مورد زنان، قانونی وجود دارد که دلالت بر بیحقوقی و نابرابری و ستم بر زنان نکند؟

قوانینی که کمپین به آن معترض است از لحاظ درجه حساسیت و فوریت آن، نه دسته بندی شده اند و نه ارجحیت گذاری گشته اند. قوانینی چون سنگسار در پایین لیست زیر نام " دیگر قوانین تبعیض آمیز " آمده است و حقوق آزادی سقط جنین که باید در رأس هر مبارزه ای که مضمون انساندوستی در آن است، قرار بگیرد بخاطر وارد نشدن به قلمرو سیاسی رژیم و ماهیت جنایتکارانه و ضد انسانی اسلام نسبت به زنان از لیست اقلام مبارزاتی این کمپین میافتد. برآستی آیا سنگسار قانون تبعیض آمیزی است یا قانونی جنایتکارانه و قتل عمد، چه سنگسار شده مرد باشد و چه زن؟ در مورد سنگسار این نماد تخریب و بربریت رژیم اسلامی افشاگرها و کمپینهای زیادی بخصوص در خارج از کشور توسط نیروها و جریانات چپ و مدافع حقوق بشر صورت گرفته ولی در بحثها و آکسیونهای این کمپین جز همان اشاره به تبعیض آمیز بودنش بطور غیر مستقیم و نامفهوم (از زاویه صراحت و وضوح ماهیت ضد انسانی اش و رسمیت قانونی اش) چیز تازه ای اشاره نشده است.

برمیگردم به مسئله مورد بحث این مطلب: حق سقط جنین

حق آزادی سقط جنین میدان مجادله شدید و فعالی بین گروهها و جنبشهای مدافع این حق و مخالفینش در بسیاری از کشورهای دنیا شده است. کلا دو جریان مخالف هم، یکی طرفداران حیات یا پرولایف و دیگری طرفداران حق انتخاب یا پروچویس در رابطه با این مسئله در مقابل هم قرار گرفته اند. با اینحال گروههای مدافع حق انتخاب زنان قویتر در صحنه وجود داشته اند و پیامدش هم طبعاً قانونی کردن این حق انتخاب در بسیاری از کشورهای دنیا بوده است. ولی حتی در همین کشورها هم فرهنگ اجتماعی و برخی از تبصره ها و شرط و شروطهای قانونی و محدودیتهای آن در به پراتیک

درآوردن این حق، عملاً زنان را با مخاطرات جانی و مشکلات روحی رویاروی کرده است. حتی در همین کشورها که سقط جنین قانونی است، جنبش پرولایف در موارد بسیاری شرایط را بر بسیاری از کلینیکهایی که عمل کورتاژ در آن صورت میگیرد مشکل میسازند و زنان و حتی کارکنان و پزشکانی که به این کلینیکها تردد دارند را مورد توهین قرار داده و فضای روحی نامطبوعی را بخصوص برای زنان ایجاد میکنند. در جنبش پرولایف تنها گرایشات مذهبی قرار ندارند بلکه طیفی از مارکسیستها هم به این جریان متعلقند البته از پرسپکتیوی دیگر به مخالفت با حق آزادی سقط جنین می پردازند. از هر دو زاویه میشود بررسی کرد و به قضاوت نشست.

- یکی نقش و قدرت مذهب در پایایی و بقای این بینش زن ستیزانه

- و دیگری از پرسپکتیو مارکسیستی: دفاع از حیان انسانی و ارج و حرمت به ارزش انسانها

تعریف مذهب از حیات انسانی

پدر سالاری، رفتار و حقوق نابرابر و بویژه نفی حقوق تولید مثل مخرج مشترک غالب مذاهب اصلی جهان است بخصوص در اسلام، یهودیت و مسیحیت که فرمهای بسیار سرکوبگرانه این مذاهب با توجیه و تکیه آنها به بنیادگرایی است. در واقع یکی از معیارهای کلیدی برای قضاوت کاراکتر مترقی و یا ارتجاعی جنبشهای اجتماعی در موضعگیری نسبت به فرامین مذهبی و کلا خود مذهب و نوع برخوردشان نسبت به زن بخصوص در حق روابط آزادانه جنسی و حق تولید مثل، جلوگیری از بارداری و یا سقط جنین است. امر تجدید بازتاب فکری مارکسیسم نسبت به مذهب در قرن ۲۱ ما را ناگزیر میکند که این موضوع را در مورد حقوق زنان در مرکز مباحثات و تحلیلهایمان نسبت به سازماندهی و سمت و سویی جنبش زنان قرار دهیم. آیا اگر مارکس در این دوره زنده بود و نبوغ سرمایه داری در دمیدن دم مسیحایی به تفکرات فسیل شده در اعماق تاریخ و بنیان کردن جنبشها و خیزشهای توده ای بر پایه و در راستای این تحجرات بمنظور سرکوب چپ، را شاهد بود؛ هنوز میگفت « دین افیون توده هاست»؛ یا بهتر میدید که بگوید « دین گیوتین بشریت، به معنای واقعی آنست». مذاهب بویژه اسلام هر عرصه و قلمروی از تعمیم فرامین و قوانینش بدون استثناء به قربانی کردن و کشتار منتهی میشود. سقط جنین یکی از این عرصه های کنترل و سلب حق تصمیم گیری از زنان در رابطه با اندامهای تولید مثلشان است که سالیانه دهها هزار کشته در دنیا بجای میگذارد. اسلام کشتار انسان و بویژه زنان را همچون ادیان دیگر توجیهی خدایی میکند و پیامدش همین است، از دست رفتن جان زنان بسیاری در گوشه و کنار جهان بخاطر عواقب و ناخوشیهای منتج از عدم برخورداری از حق کورتاژ امن و رایگان و یا عملی کردن آن بطور غیر قانونی در شرایط نامن و خطرناک است.

در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامزده سقط جنین غیرقانونی است و زنانی که مباردت به اینکار میکنند و پزشکان و یا ماماهاهایی که در این امر مشارکت داشته اند، تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند. در شیلی و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین هم کنترل بارداری ممنوع است و هم سقط جنین. ایرلند شمالی، لهستان و بسیاری از ایالتهای آمریکا هم اتوریتیه مذهبی حرف اول را میزند و زن از هیچ حق انتخابی در این مورد قانوناً برخوردار نیست، در فیلیپین در مواردی که بارداری برای زن خطر جانی دارد باید با تاییدیه از کلیسا مجاز به دریافت کنتراسپتیو و حق سقط جنین گردد. حقوق کنترل تولید مثل برای زنان متکی است به تأیید حق ابتدایی خانواده ها و زنان منفرد در تصمیم گیری آزادانه و مسئولانه در رابطه با تعداد فرزندان، فاصله سنی آنان و زمان مناسب برای بارآوری فرزند و دسترسی به اطلاعات مورد نیاز در مورد خاتمه دادن به بارداری و در اختیار داشتن تسهیلات و امکانات ضروری این پروسه. همچنین حق برخورداری از استانداردهای برتر مراقبتهای پزشکی چه در دوران بارداری و چه در شرایط خاتمه دادن آن باید رایگان و تصمیم گیری زنان در مورد بارداریشان باید آزادانه و به دور از هر گونه تبعیض، خشونت و اجبار و تنگناها و فشارهای روحی- روانی باشد. تا آنجایی که به گرایش مذهبی جنبش پرولایف ها مربوط میشود، مسئله نیازی به بحث اغنایی و اثبات علمی نفی حق انتخاب زنان از جانب این گرایش، احساس نمی شود. چرا که این جدل حول زیر سنوال

حیات انسانی و مسئله سقط ...

بردن و یا اطاعت اتوریته دنیای آسمانی متمرکز شده است و رکن اصلی هر مذهبی پذیرفتن بی چون و چرای فرامین و شریعات آن است. نطفه حیات آفرین و هر آنچه در قلمرو آن تعریف میشود در اختیار منحصر بفرود خدا و نمایندگان آن در زمین است. بنابراین بر هیچ موجود انسانی ای روا نیست که این انحصار و اختیار را به چالش بگیرد. حیات بدین معنا نه یک هستی شکل گرفته و دارای ادراک هوشمندانه، حتی در مراحل آغازین آن بلکه تقدس ابدی و ازلی و بدون ارتباط با محیط پیرامونی انسانها و مناسبات اجتماعیشان با همدیگر است. یک یاخته یک روزه را هم با شاخص ظرفیت پتانسیلش برای ادراک، احساسات و کلا یک انسان کامل شدن را هم میتواند در بر بگیرد. از این دیدگاه مسئله کنتر اسپتیو و سقط جنین سنگی است که در آب انداخته میشود که یک موج، موجی بزرگتر و بزرگتری را در ارتباط با مورد سؤال قرار دادن اتوریته مذهبی و طبیعتاً پیکار با آنرا بدنبال دارد. مثل دیگر دستاوردها و عرصه های علمی ای همچون «استم سل» و انتخاب جنسیت کودک و غیره. به حرمت حیات از بینش مذهبی آن که حیات و زوال را امری منحصر در قلمرو و حریم خدایی محسوب میکنند میشود از زوایای بسیاری از جمله بیربطی اش به دانش بشری و دنیای مدرن و ارزشهای ضد انسانی اش، برخوردار کرد. ولی از زاویه درک سکولاریستی مارکسیستهای این جنبش که حیات انسانی در هر مرحله ای از شکل گیری آن را مستلزم دفاع مبینند، باید با معیارهای علمی و تعریف علم از حیات انسانی به قضاوت پرداخت. یک تخمک را نمی توان بعلت داشتن حیات انسانی بطور پتانسیلی اش یک انسان نامید و آنرا برخوردار از حقوق یک انسان کامل کرد. اینکه مذهب مرگ و زندگی را امری زمینی نمیداند هم خیال خودش و هم ما را از بابت ریش راحت کرده است. حیات در خدمت اهدافی که ظاهراً خدا برای هر فردی رقم زده است، مقدس است. به مقابله برخاستن با این اتوریته که خود گناه کبیره است و تجاوزگر را نه تنها با آتش دوزخ در دنیای خدایی، بلکه با عقوبتهای جزایی و جنایی در این دنیای مادی باید پاسخ گفت. زنانی که در نتیجه و بدنبال موانع قانونی این فرهنگ و سیاستهای متبوع آن جان خود را از دست میدهند از نظر پیروان این بینش، ارزش دفاع کردن ندارند چرا که مسئول توهین به تقدس خدایی حیات هستند و شایسته هلاک شدن. بنابراین هر گونه اقدامی در جهت کنترل و تعدیل در پروسه احتمالی شکل یافتن انسان باید شدیداً سرکوب شود. کنتر اسپتیو ممنوع میشود و توزیع کنندگانش مجازات مرگ خواهند داشت. یک مثالش کشته شدن بسیاری از کارکنان خدمات پزشکی که امر توزیع کنتر اسپتیوهای متنوع را در میان زنان افغان بعهده داشتند توسط مرتجعین زن ستیز طالبان میتواند باشد. مسلماً گرایش مارکسیستی پرولائیف با این خرافات مذهبی هیچ گونه همخوانی ای ندارد ولی بنظر این طیف حیات انسانی همان تعریف را دارد که مذهبیون میکنند فقط کلمه خدا و آسمان را از آن حذف کرده اند.

نطفه ای که بطور پتانسیل ظرفیت به انسان تبدیل شدن را داشته باشد حال این نطفه دو روزه است یا ده ماهه، چون برخوردار از حیات است لاجرم محو عمدی آن نفی یک انسان و نتیجتاً جنایت محسوب میشود. این شیوه برخورد به یک پدیده بیولوژیکی بدون حمایت علمی، خود دادن مضمون مقدس مآبانه به حیات انسانی است. علم پزشکی ابتدای تکوین نطفه به انسان را مرحله خودآگاهی تعریف میکند. و خودآگاهی در واقع بعد از تولد کودک است. از این منظر است که یکی از گرایشات جنبش پروچویس انسان کامل نامیدن جنین را به بعد از تولد وامیگذارد و جنین را در شرایطی نمیبیند که هیچ حقوق انسانی را به آن تعمیم دهد و سرنوشت کلی جنین را یک مسئله شخصی و فردی زن تعریف میکند.

بهر رو طبق و با استناد به علم پزشکی، "زایگوت" (یاخته ای که از پیوند دو سلول جنسی تشکیل میشود) دارای ژن انسانی و یا حتی گلوله ای از سلولهای انسانی (بلاستیولا) هنوز انسان نیست تا بشود آنرا را مشمول حقوق انسانی کرد. بنابر این سؤال اینجاست از دید مارکسیستها که حیات انسانی قابل دفاع است و ارزشمند؛ در چه مرحله ای از فرم گیری یک انسان میتواند آنرا انسان کامل بنامند؟ با علم به اینکه همین یاخته در پروسه زنده ماندنش، ویژگیهای انسانی را میتواند ملموس تر نشان میدهد. آیا تنها تکیه

کردن به این فاکت بدیهی که اگر در این پروسه توقف و ممانعتی ایجاد نشود در ماه هفتم تا نهم یک انسان کامل اگرچه نه هنوز مستقل، بوجود میآید کافیسست برای مشمول کردنش به قوانین انسانی؟

علماً این نطفه هنوز گیاهوار زنده است و از تمایزاتی که بشود آنرا انسان نامید برخوردار نیست. جنین تازه از هفته نهم شروع به حرکت در آوردن بازوها و پاهایش میکند و اینکه بعد از هفته سی ام درد را احساس میکند یا نه، در جامعه پزشکی بحث انگیز و فاکتی نامعلوم است و بعد از ماه ششم است که جنین ظرفیت یک هستی انسانی مستقل را بدست می آورد.

اخلاق و سقط جنین

توجیه دیگری که توسط این طیف مذهبی و طیف مارکسیستهای پرولائیف در رابطه با نفی حق سقط جنین برای زنان پیش کشیده میشود، جایگاه اخلاقی و ارزشهای آن است که حیات انسانی را بدون توجه به مرحله ای که در آن قرار دارد، قابل دفاع میبیند. طبق همین ارزشهای اخلاقی باز هم نادرست است که بنا را بر این بگذاریم که سقط جنین ناقض این ارزشها و نافی حیات انسانی است و یا موجب هتک حرمت آن میشود، وقتی که در پروسه آغازین این تکوین قرار گرفته است، و در موارد استفاده از کنتر اسپتیو (این مورد فقط در رابطه با گرایش مذهبی مصداق دارد) این پروسه حتی هنوز اکتیو نشده و یا در سیر اکتیو شدنش دخالتگری و ممانعت بعمل آمده است. نتیجتاً گذاشتن بار اخلاقی بر دوش زنان نسبت به یک موجود زنده بیولوژیکی که از هوشیاری، یادگیری، و پروسه ابتدایی خلاقیت و تخیل که تمایز انسان با یک هستی گیاهوار است خود به همان ورطه برداشتی مذهبی گونه و مقدس مآبانه از حیات در غلطیدن است. حال چطور این قوانین را به این حیات گیاهی میشود تعمیم داد، بدون اینکه خود را ملزم به توجیه معتبر عملی اش کرد؟ و در اشاعه و ترویج این چنین بیبشی عملاً جان زنان بیشماری را به مخاطره انداخت. ارزشهای اخلاقی یک داده مطلق و یا ثابت نیستند بلکه در راستای تحول و تکوین جامعه و پیشرفتهای علمی که خود به خلق مفاهیم و نگرشهای جدیدی می انجامد، دستخوش تغییر میگردند. به بیانی دیگر این ارزشها رابطه مستقیمی با جایگاه طبقاتی فرهنگ تبلیغ شده در جامعه دارد. بنابراین نگرش مارکسیسم به مسئله اخلاق و تعریفی که از متدولوژی ارزشیابی آن میدهد همسو با منافع طبقاتی کارگران و متکی به فاکتها و قانونمندیهای علمی است و باید هم باشد.

مارکسیسم یک بینش علمی است و به مسئله سقط جنین هم نمیتواند خارج از این قانده نگاه کند و استانداردهای اخلاقی اش هم به دانش و معرفت معاصر و علمی تکیه دارد و هم موقعیت اجتماعی و طبقاتی زنان. یکی از سطحی ترین و بشکلی مضحک ترین دلایلی که برخی از مارکسیستهای پرولائیف در نفی حق کنترل زنان بر اندام تولید مثلشان می آورند، این است که بنظر اینان فعالین پروچویس بطور کلی از آنجا که بیشتر از میان قشر متوسط تحصیلکرده و زنانی در مصادر بالای اداری جامعه هستند و دلیل عمده ای که آنان را وامیدارد که از تصمیم آزادانه زن نسبت به اینکه چند فرزند داشته باشد و چه زمانی بخواهد باردار شود دفاع کنند؛ این است که این تصمیم گیری خواه ناخواه بر اقتصاد سرمایه داری تأثیر میگذارد: "اینان در واقع از حق طبقه مسلط برای کنترل قشر مرفه طبقه کارگر دفاع میکنند. و از استانداردهای برتر زندگی محافظت میکنند، و شدیداً تعداد اعضاء این قشر مرفه کارگر را کنترل میکنند. چرا که در غیر این صورت بالا رفتن جمعیت طبقه کارگر و قشر مرفه اش معنی اش بالا رفتن هزینه های رفاه اجتماعی و تسهیلات عمومی و پایین آمدن کیفیت و سطح معیشتی است." پس تکلیف کشورهای دنیای جنوب و کشوری مثل ایران چه میشود که قشر مرفه کارگر ندارد؟ پس حقوق زنان در این منطق تحلیلی، کجا میروند؟ اینان به زنان هم حتی برای توجیه منطقتشان اشاره نمی کنند جز اینکه زنان این جنبش به طبقه سرمایه داری و اقشار بالایی خرده بورژوازی تعلق دارند. به این میگویند سفسطه! از توطئه چینی سرمایه داران باید گفت که به بحث مضمون طبقاتی و مارکسیستی داده باشی. طبق آمار "بو ان" هر ۷ دقیقه یک زن در ارتباط با سقط غیر قانونی و ناامن میمیرد. یا تعداد بیشتر از آنها به انواع و اقسام مشکلات بفرنج جسمانی و روانی ناشی از این پروسه نا امن و درگیر شدن با چالشهای اداری و قانونی و مذهبی گرفتار میشوند که

بقیه در صفحه ۵

دست آوردهای زنان کارگر و ...

زنان، تیریک گفت؟ آیا حقوق سیاسی بین این دو طبقه، بورژوا و کارگر، به یک مفهوم است؟ آیا مبارزه برای «آزادی» برای این دو طبقه به یک مفهوم است؟ آیا «رهایی» برای این دو طبقه به یک مفهوم است؟

"برای زنان بورژوا، حقوق سیاسی بسادگی به این مفهوم است که خودشان را مجاز بدانند که در دنیایی که بر مبنای استثمارتوده زحمتکش پایه ریزی شده، اموراتشان را راحت تر و مصون تر به پیش برند. در حالی که، برای زنان کارگر، حقوق سیاسی تنها یک گام در امتداد راهی سخت و دشوار می باشد که منجر به حاکمیت نیروی کار می گردد.... مسیر مبارزاتی زنان کارگر و بورژواهای طرفدار حق رأی، مدتها قبل از هم جدا شده اند. در حقیقت، جریان زندگی، ما بین اهد اف و افقهای مبارزاتی این دو، تفاوت بسیار بزرگی قرار داده است. اختلافهای بسیار عظیمی مابین منافع یک زن کارگر و منافع یک خان مالک وجود دارد، بین یک خدمتکار و کسی که ارباب او میباشد تضادهای بسیار بزرگی نهفته است هیچگونه همسوئی؛ هیچ نقطه تلاقی و هیچگونه امکان آشتی بین این دو، نه وجود دارد و نه می تواند وجود داشته باشد.": کولتای(۴)

آیا این تیریک گفتن به تمام زنان، به معنی "حراج" کردن دست آوردهای زنان مبارز محرومی نیست که در کارخانه های نساجی با ساعات کار طولانی و دستمزدهای ناچیز، در غیر انسانی ترین شرایط کاری، از جمله شرایط محیط کار با امراض سیل و رماتیسم در لابلای چرخ دندانهای لاشخورها با مرگ زود رس زندگی شان با دنیایی مملو از "محرومیت" پایان میرسد؟

و اما لیست زنان بورژوایی که چه از طریق جنایات جنگی شان در پست های دولتی که برعهده داشتند بر زنان ستمدیده ی کارگر و زحمتکش و سایر اعضای خانواده ی کارگران اعمال کرده اند و چه از طریق مشروط کردن کمک های مالی دولتهای غارتگرشان به کشورهای تحت سلطه ی امپریالیسم در جهت بهبود وضعیت بهداشتی زنان و جلوگیری از بارداری های ناخواسته و عدم گسترش بیماری نابود کننده ی ایدز، به ترویج و اشاعه دین برای ممنوعیت هر چه بیشتر "سقط جنین"!

اما قصد این نوشته سیاه کردن برگهای کاغذ با اسامی زنان ریاکار و جنایتکار بورژوا نیست! که مگر هیچ کمونیست راستینی میتواند فرح دیبا کسی که از غارت و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان زندگی مصرفی بورژوایی خود را ادامه میدهد، و ریاکارانه "او هم" پرچمدار هشت مارس روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش شده است، را بعنوان "زن دلسوز" برای مطالبات برحق زنان کارگر به رسمیت بشناسد؟ و یا اصولاً حقوق این زن غارتگر و استثمارگر که ترجیح میدهد برای رسیدن به "ارت"، "عنوان" و "لقاب" پوچ و توخالی توسط سرمایه داری و ارتجاع مورد تحقیر قرار بگیرد با حقوق زن کارگر استثمارشوند "برابراست؟ اگر چنین بود که رژیم پهلوی، همان مزدور امپریالیسم که فرح دیبا "ملکه" مفت خور و زالو صفت آن بود سرنگون نمیشد و به زباله دانی تاریخ پرتاب نمی گردید! صد البته هستند کسانی که خود را ریاکارانه "کمونیست"، ریاکارانه "شورشی"، ریاکارانه "آزادخواه و برابری طلب" نامیده (باور کنید اگر از اینها که از واژه "آزادخواه و برابری طلب" استفاده میکنند معنای "علمی و حقوقی" آنرا سوال کنید در گِل مانده شروع به سفسطه بازی میکنند) و تمامی زنان را به زیر پرچم زنان کارگر و زحمتکش برای مبارزه "آزادخواهی و برابری طلبی" دعوت میکنند! وقتی که به برنامه و پلتفرم و به ویژه "مواضع سیاسی" رهبران اینان البته از یک دیدگاه مارکسیستی نظر میافکنید، متوجه میشوید که اینان "دورغویان، بی شرم، و منتظر به خدمتان به امپریالیسمی بیش ی نیستند که بعضاً از نام "کارگر" و اطلاق آن به جریان خود کمونیست نامیده شان هم برای پیشبرد اهداف کثیف خود استفاده میکنند و ماهیت سیاسی شان چیزی جز حمایت از اهداف شوم، خطرناک، مرتجعانه امپریالیست های ددمنش نیست. ناآگاهان، افرادی که تاریخ را یا نمیخوانند و یا اگر هم بخوانند آن "سطر" از تاریخ را از بر میکنند که بخواهند نظرات انحرافی خود را به ناآگاه تر از خود

حقنه کنند، برای اینکه از غافلگی حرکت در جنبش زنان عقب نیفتاده باشند نیز همونوا با مرتجعین در لباس "خود کمونیست خوانده ها"، اسلام سیاسی و یا استبداد دینی را عامل بی حقوقی زنان در ایران میدانند! چنین به نظر میرسد که این نادان ها با سرمایه داری گنبدیده که یکی از ابزار سرکوشی چماق دین است مشکلی ندارند! و البته اینان از واژه "زنان" بدین سبب استفاده میکنند تا بدین طریق حقوق همه ی زنان از طبقات و اقشار مختلف را در یک کاسه ریخته و باریکاری پرچم زنان بورژوای غارتگر را بدست زنان کارگر بدهند تا بر سر "اولویت" های زنان بورژوا مبارزه خود را به پیش برد و جاده ی استثمار را برای زالوها هموارتر سازند! اینان، بنابه خصلت ریاکارانه ی طبقه یی که تحت "سوسیالیسم" از منافع آن دفاع میکنند، حاضر نمیشوند به زن بورژوایی که با خودش یا پدر، شوهر، برادر و فامیلش تاجر پارچه یا واردکننده پارچه هستند بگویند سوزاندن "حجاب" چاره نابودی ارتجاع سرمایه داری نیست، شما ابتدا در طی یک اطلاعیه به این تاجران پارچه به واردکنندگان به محتکرین و دلالان انگل هشدار دهید که آنان با همکاری با رژیم مرتجع مزدور به بی حقوقی زنان در "پوشش" اجباری کمک میکنند، از آنان بخواهید که از این همکاری دست بردارند و اگر چنین نکردند آنوقت زنان بورژوا که از "حجاب" شدیداً بخصوص در فصل "داغ تابستان" در رنج هستند تمام انبارهای پارچه این متجاوزین به حقوق "زنان" را به آتش بکشند! بعد ببینید آیا زنان بورژوا چنین میکنند؟ البته واضح و مبرهن و مسلم است که چنین نمیکند! چرا که سود سرمایه ی پدر، برادر، و فامیل و "نیز خودشان" به خطر می افتد!

آری! این قبیل منحرفین سیاسی بعضاً در سخن پراکنی های "آتشین" خود مدام اروپای "متمدن غربی" و کشورهای اسکاندیناوی مثل "سوئد" را بعنوان مثال و الگوی برابری حقوقی زن و مرد ارائه میدهند، و میگویند که در این کشورها قوانین "مردسالاری" منسوخ و لغو شده است! این اظهارات وقتی از زبان غیرکمونیستها جاری میشود خوب، خورده یی بر آنان وارد نیست چرا که اینان با فمیسینتهای طرفدار "حق رای" هستند، یا خرده بورژواهایی که در رویای متعفن بورژوا شدن برای مکیدن شیره جان کارگران و زحمتکشان به طولانی تر شدن بقای لاشه ی سرمایه داری کمک میکنند. اما به افرادی که خود را "سوسیالیست" نامیده و این قبیل "الگوهای مسموم" را عرضه میکنند باید گفت: که هرکجا سرمایه داری هست که ارتجاع هم در آنجا هست، هر کجا مالکیت خصوصی زمین و کارخانه هست، هرکجا قدرت سرمایه داری هست قوانین "کهنه" ستم بر زنان و نابرابری آنان با مردان هم هست! اینان از فرط سرمستی زندگی در "اروپای متمدن"، فراموش میکنند که در "اروپای متمدن" هرگاه بخواهند زنان را تحقیر کنند از قوانین مدنی شان که نشأت گرفته از قوانین کهنه ست استفاده کرده و از حساس ترین مسئله برای زن یعنی کنترل بر بدن او شروع میکنند، موضوعی که به سادگی رئیس جمهورها و نخست وزیران برای کسب "آرای" بیشتر آن را مورد استفاده قرار میدهند، موضوع "سقط جنین" حق مسلم و بی چون و چرای زنان! و بالاخره اینان حاضر نیستند اندکی مطالعه کنند تا آگاه شوند که چند صد سال مبارزات روشنفکران و طبقه ی کارگر در اروپا بود که دست آوردهای اجتماعی امروز را به همراه داشت وگرنه به خاطر نگین های ننگین تاج ملکه ها و شاهان مفت خور و زالو صفت نیست که امروز این "مبلغین اروپای متمدن" از همان امکانات اجتماعی نیز بهره مند میشوند!

بقیه در صفحه ۷



حیات انسانی و مسئله سقط ...

تا آخر عمرشان باید با عواقب و پیامدهای مخاطره انگیزش بسازند. اتفاقا اینان از همان زنان کارگر و زحمتکش و فقیر هستند که امکانات بسیار بهتری که پول



فراهم میکند را ندارند و اغلب کورتاژهایی که برای این زنان انجام میشود توسط شیوه های سنتی و ماماهاى محلی و بدون تخصص و آموزش حرفه ای صورت میگیرد که ریسک جانی را دو برابر میکند. وگرنه زنان بسیاری هم از همان طبقه مرفه و سرمایه دار برای انجام سقط جنین به کشورهای مجاور میروند که تحت بهترین امکانات پزشکی اینکار را انجام میدهند و در مورد ایران این زنان مرفه به کلینیکهای خصوصی و زیر زمینی دسترسی دارند. از نگاه جنینش پروچویس، حق انتخاب زنان در کنترل اندام تولید مثلشان جزء بدیهی ترین و ابتدایی ترین حقوق زنان است و فقط شامل حق سقط جنین نمیشود بلکه شامل حق برخورداری از داشتن فرزند هم هست. ما برای دنیایی مبارزه میکنیم که حرمت به ارزشهای انسانی در برخورداری از امکانات و تسهیلات مجانی، امن و برتری برای زیستن بدور از سرکوب و استثمار جنسی و طبقاتی تعریف شود. سوسیالیسم قرن ۲۱ تعریف دفاع از انسانیت را به قلمروهایی دیگر کشانده است که توجیه علمی دارد و تاثیر و رابطه اش بر طبقه کارگر ملموس است حتی اگر صد سال پیش معضل طبقه کارگر نبودند. فرضا دور از مطلب موضوع بحث، رابطه اکولوژی و تغییرات محیطی (که خود ناشی از ویرانگریهای جهان مبتنی بر سودآوری است) بر وضعیت معیشت طبقه کارگر جهانی در زمان مارکس، شاید پرت و پلاگویی محسوب میشد ولی در حال حاضر با تکیه بر یافته های علمی و فاکتورهای اجتماعی موجود، مارکسیستها در تحلیل و برخوردشان به عملکرد سرمایه داری این موضوع هم به یکی از عرصه های مبارزاتی تبدیل شده چرا که بار مصیبت آور این تغییرات بر دوش طبقه کارگر است همینطور که مسئله سقط جنین و موقعیت زنان کارگر و زحمتکش.

منظورم از طرح این مثال لزوم استناد مارکسیسم به علم برای نقد و تجزیه و تحلیل مسائل در مناسبات جامعه سرمایه داری است که یکی از همین موضوعات هم حیات انسانی است. لذا جستجو برای بهترین آلترناتیو خود باید بر دانش علمی استوار باشد. این یک قاعده کلی است. صرف تعریف اخلاقی از معضلات یک آلترناتیو فرضی را توجیه نمی کند. نفی حق انتخاب و کنترل زنان بر اندامهای جنسی و تولید مثلشان تاییدی بر تسلط اتوریته فرهنگ ارتجاعی و زن ستیز مذهبی است، چه این همسویی انگیزه و حسن نیت این مارکسیستهای پرولاپف ما بوده یا نه، (البته که نمیتواند باشد) در پیامد و عواقب این موضعگیری چیزی را عوض نمیکند.

زمانی به اسم سوسیالیسم و مارکسیسم همین حق توسط کشورهایی نظیر رومانی و چین نادیده گرفته شده است. در رومانی چائوشسکو کنتراستپنیو و سقط جنین، غیرقانونی و تحت پیگرد قانونی قرار میگیرد با توجیه نیاز به نسل بیشتری از رومانیایی های سوسیالیست ولی در اصل با انگیزه های ناسیونالیستی. در چین بدلیل انفجار جمعیت و محدودیت دسترسی به منابع غذایی و تسهیلات و خدمات مورد نیاز جامعه، زنان بیشتر از یک فرزند نمیتواند داشته باشند. اگرچه ساده هم نیست قضاوت کردن در موارد خاصی همچون چین بخاطر کمبودها و در دسترس نبودن منابع کافی و لاجرم کنترل دولتی بر تصمیمات اشخاص در شرایط ویژه آزمان، که خود نیاز به بررسی جامعی از فوریتهایی که انقلاب طلب میکرد و تعریفی کنکرت از دمکراسی و حقوق زنان و ارزشیابی استانداردهای اخلاقی جامعه در آن مقطع خاص را میطلبد که محدودیت این بحث پرداختن به آنرا اقتضاء نمیکند. ولی در دنیای واقعی ای که زنان بیشماری در آمریکا، ایرلند، لهستان، افغانستان، ایران و بسیاری کشورهای دیگر هر ساله جان خود را در نتیجه این طرز تفکر ضد زن از دست میدهند از اخلاقیات آسمانی گونه حرف زدن خود را به ندیدن زدن است. بویژه در جامعه ای همچون ایران که ارزشهای اخلاقی اش برگرفته و با تاسی از اسلام ضد بشری است که بضررب زور نسل مسلمان میخواهد تحویل جامعه بدهد. مبارزه زنان با این

دلیل اصلی ای که یک زن فرضا تصمیم به سقط جنین میگیرد بویژه در جوامعی مثل ایران بخاطر واقعیهای تاریک تحمیل شده بر آنان است: بیکاری، عدم تضمین شغلی، عدم دریافت بموقع دستمزدها و عدم برخورداری از بسیاری از ابتدایی ترین نیازهای بشر (در جوامع غربی زنان با این درجه از نا امنی مالی، شغلی و ... روبرو نیستند) ولی اساسا بحث این است که بهر دلیلی که یک زن از لحاظ مالی و یا روحی - روانی آمادگی بارآوری فرزندی را نداشته باشد باید بتواند که این تصمیم را آزادانه عملی کند همانقدر که دیگری که تمایل به پرورش فرزند دارد ولی بخاطر شرایط اجتماعی مجبور به از بین بردن جنین اش میشود. مارکسیستها باید از حق انتخاب زن در هر دو موردش دفاع کنند.

هشت مارس روز جهانی زن خجسته باد

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

فرارسیدن ۸ مارس روز جهانی زن را به همه زنان، بویژه زنان و مردانیکه در راه نابودی هرگونه ستم و استثمار و تبعیض جنسی مبارزه میکنند، شاد باش میگوئیم. هشتم مارس روز تجلی همبستگی مبارزاتی زنان بر علیه تبعیض جنسی و قوانین ارتجاعی مردسالار در سراسرجهان است. این روز پرشکوه یادآور مبارزات و رشادتهای زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیستی است که در مبارزه بر علیه نابرابری و ستم و تبعیض جنسی در سراسرجهان از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. گرامیداشت هشت مارس درعین حال درس آموزی از تجربیات بیش از یکصد سال مبارزه بی وقفه علیه تاریک اندیشی و ستم و نابرابری و تبعیض علیه زنان در زمان حال نیز هست. تداوم این مبارزه مبین این واقعیت انکارناپذیر است که جامعه طبقاتی و نظام سرمایه داری برغم پیشرفت های علمی، اما در بازتولید و تداوم تبعیض و ستم جنسی و نابرابری اجتماعی زنان نقش اساسی بازی میکند. هنوز در کشورهای معظم سرمایه داری پیشرفته، زنان از نابرابری حقوقی و اجتماعی رنج میبرند. صاحبان پول و سرمایه با توسعه بازارهای بردگی جنسی، خرید و فروش زنان و دختران سودهای کلان به جیب میزنند و سالانه میلیونها انسان فقط به جرم زن بودن در دالان تاریک بردگی جنسی و بازار کار بعد از تحمل زجر و شکنجه فراوان زندگی خود را از دست میدهند. زنان اولین قربانیان بحرانهای ادواری نظام سرمایه داری هستند. در بحران مالی اخیر نیز حقوق، معیشت و زندگی میلیونها زن در سراسرجهان مورد تعرض قرارگرفت. در ایران که نظام سرمایه داری آن با تلفیق دین و دولت ارتجاعی ترین سنت های مذهبی و مردسالار و زن ستیز را بر مقدرات مردم حاکم کرده است. زنان در سطوح مختلف جامعه از خانواده گرفته تا مدرسه، دانشگاه، محل کار و کوچه و خیابان مورد تبعیض جنسی قرارگرفته و از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود در همه زمینه ها از جمله درانتخاب، همسر، شغل، لباس حتی نحوه گفتار و ... محروم هستند. در حالیکه زنان کارگر و زحمتکش بعنوان نیروی کار ارزان از همان اوان کودکی مورد شدیدترین استثمار سرمایه داری قرارمیگیرند از هرگونه آزادی بیان، حق تشکل جمع و اعتصاب محرومند. رژیم جمهوری اسلامی همچون دیگر نظام های بردگی مزدی هرگاه که با بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه میشود تعرض به زنان و ضرب و شتم آنها را در دستور میگذارد و جو رعب و وحشت در جامعه را از طریق تشدید سرکوب زنان برقرار میسازد. اما برغم این سرکوبگریها، مبارزات زنان برای احقاق حقوق و رهائی از ستم و استثمار و تبعیض جنسی هر روز گسترش مییابد و مقاومت زنان مبارز در برابر قوانین ارتجاعی و زن ستیز رژیم و اقدامات سرکوبگرانه آن، صفحات درخشانی از مبارزه برای آزادی از ستم و استثمار را در تاریخ پرفراز و نشیب مبارزات کارگران و زحمتکشان جامعه ما به ثبت رسانده است.

زنان مبارز

اما تجربه نشان میدهد که تنها افشاگری و صحبت از ستمدیدگی زنان و استثمار چندگانه و چند لایه آنها و تبعیضاتی که در رگ و پی سنت ها و

در نتیجه، زنان کارگر در عین حال که بعنوان اعضای این حزب برای پیشبرد اهداف عمومی طبقاتی خود مبارزه می کنند، همزمان نیز با مطرح کردن نیازها و مطالبات ویژه خود - بعنوان یک زن، یک مادر و بانوی خانواده - آنها را به پیش میبرند. در "روز زن"، زنان، تظاهراتی که توسط خود آنها بر علیه بی حقوقی خویش سازماندهی شده را بر پا می کنند. اما، بعضی ها خواهند گفت: چرا "روز زن" ویژه، چرا اعلامیه های ویژه زنان کارگر، چرا جلسات و کنفرانس های ویژه زنان طبقه کارگر؟ چرا بدین طریق زنان کارگر را از بقیه طبقه کارگر جدا می کنید؟ آیا این کار در نهایت قابل شدن یک امتیاز ویژه برای فمینیستها و بورژوازی طرفدار حق رأی (برای زنان) نیست؟ تنها آن کسانی که تفاوت های ریشه ای ما بین جنبش زنان سوسیالیست و بورژوازی طرفدار حق رأی را درک نکرده باشند، چنین طرز تفکری دارند. هدف فمینیستها چیست؟ هدف آنها کسب موقعیت مشابه، قدرت مشابه و حقوق مشابه همانند همان موقعیت هایی می باشد که در حال حاضر همسرانشان، پدرانشان و برادرانشان در جامعه سرمایه داری از آنها برخوردار هستند.

هدف زنان کارگر چیست؟ هدف آنها از میان بردن و لغو تمام امتیازاتی است که از رابطه های ارثی و یا دارائی افراد نشأت گرفته است. برای زن کارگر فرقی نمی کند که "کارفرما" زن باشد یا مرد. به این دلیل که زن کارگر قادر خواهد شد که به همراه تمام اعضاء طبقه خود شرایط کاری خود را بهبود بخشد. فمینیستها همیشه و در همه جا حقوق برابر می خواهند. زنان کارگر پاسخ می دهند: ما خواهان احقاق حقوق همه شهروندان هستیم، چه مرد و چه زن. اما در همان حال، این واقعیت را هم حاضر نیستیم فراموش کنیم که ما تنها کارگر و شهروند هستیم، بلکه مادر نیز هستیم! و بعنوان مادران، بعنوان زنانی که خالقان آینده اند، ما خواهان مطالبات ویژه ای نسبت به شرایط خود و فرزندانمان هستیم و خواستار حمایت های ویژه از طرف دولت و جامعه میباشیم. فمینیستها برای بدست آوردن حقوق سیاسی مبارزه میکنند، بهر رو، در اینجا جهت و راه ما جد است. برای زنان بورژوازی، حقوق سیاسی بسا دگی به این مفهوم است که خودشان را مجاز بدانند که در دنیایی که بر مبنای استثمار توده زحمتکش پایه ریزی شده، اموراتشان را راحت تر و مصون تر به پیش برند. در حالی که، برای زنان کارگر، حقوق سیاسی تنها یک گام در امتداد راهی سخت و دشوار می باشد که منجر به حاکمیت نیروی کار میگردد.

مسیر مبارزاتی زنان کارگر و بورژوازی طرفدار حق رأی، مدت ها قبل از هم جدا شده اند. در حقیقت، جریان زندگی، ما بین اهداف و افق های مبارزاتی این دو، تفاوت بسیار بزرگی قرار داده است. اختلاف های بسیار عظیمی ما بین منافع یک زن کارگر و منافع یک خانم مالک وجود دارد، بین یک خدمتکار و کسی که ارباب او می باشد تضاد های بسیار بزرگی نهفته است. هیچگونه همسوئی؛ هیچ نقطه تلاقی و هیچگونه امکان آشتی بین این دو، نه وجود دارد و نه می تواند وجود داشته باشد. بنابراین، این مردان کارگر نباید از برگزار شدن روز ویژه ای به نام روز زن، یا از کنفرانس های ویژه زنان کارگر، و یا از نشریات ویژه زنان کارگر وحشت داشته باشند. هر گونه شکل روشن و مشخص فعالیت در بین زنان طبقه کارگر، در واقع وسیله ای است در جهت آگاهی زنان کارگر و کشاندن آنان به سمت صفوف انسانهایی که برای آینده ای بهتر مبارزه میکنند. روز زن و هر گونه کوشش و تلاش خستگی ناپذیری که در جهت روشنگری در میان زنان کارگر و خودآگاهی آنان صورت گرفته، نه در جهت تفرقه، بلکه در خدمت به اتحاد طبقه کارگر قرار دارد. باشد که احساس شغف خدمت به طبقه کارگر در راستای نیل به اهداف مشترک طبقاتی و همزمان خدمت در راه مبارزه برای رهائی زنان الهام بخش زنان کارگر برای شرکت در جشن روز زن گردد.



فرهنگ های گوناگون نظامات سرمایه داری موجود است و نیز تاکید بر اینکه رهائی جامعه بدون رهائی زنان امکانپذیر نیست، کافی بنظر نمی رسد. درجه موفقیت جنبش زنان مثل هر جنبش اجتماعی دیگر منوط به درستی درک مان از واقعیت های موجود آن جنبش و جامعه است. جنبشی که در پی حل مسائلی باشد که از شناخت ریشه های آن ناتوان است، سرانجام با شکست مواجه خواهد شد. باید دید که ریشه های این همه ستم و زور و سرکوب در کجا است و چه عواملی دست در دست هم داده و وضعیت کنونی را بوجود آورده و خواهان حفظ آن هستند. از اینرو اگر جنبش زنان بر آن باشد که بر نابرابری زن و مرد و بر ستم و استثمار چند گانه نظام سرمایه داری و نیز قوانین و سنت های ارتجاعی و زن ستیز در جامعه اسلام زده ما پایان دهد. از میرم ترین وظایف آن ریشه یابی علل اجتماعی، فرهنگی و طبقاتی وضعیت نابرابر و سرکوبگرانه و استثمارگرانه ای است که بر زندگی آنها از تولد تا مرگ حاکم است. و با شناخت درست و علمی از عوامل اصلی ستم و تبعیض بر زنان است که میتوان به سازماندهی مبارزه ای مستمر و ثمر بخش و ریشه ای دامن زد. از متحدین واقعی و تا به آخر در مبارزه مشترک بر علیه دشمن مشترک سود برد و قدم به قدم به ارتقای سطح آگاهی، سازمانیابی و پیروزی در نبردهای کوچک و بزرگ دست یافت.

در آستانه هشت مارس بار دیگر همه زنان و مردان مبارز و انقلابی را به تشدید مبارزه علیه نابرابری و اعمال تبعیضات جنسی و نیز مبارزه با هرگونه جلوه های مردسالاری و سنت های زن ستیز در خانه و مدرسه و محل کار و زندگی چه از سوی عوامل حکومتی انجام گرفته باشد و چه از سوی افراد تاریخ اندیش در میان اقوام و خانواده ها و... فرامیخوانیم.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

پیروز باد مبارزه برای رهائی زن

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

بقیه از صفحه ۸

روز زن

دنیای پر از محرومیت و استثمار، زن نه تنها بعنوان یک فروشنده نیروی کارش، بلکه بعنوان یک مادر و بعنوان یک زن نیز مورد ستم و سرکوب قرار میگردد. زمانی که حزب سوسیالیستی کارگران به این واقعیت پی برد، شجاعانه به حمایت و دفاع از زنان در هر دو مورد - چه بعنوان یک کارگر مزد بگیر، چه بعنوان یک زن و یک مادر - بپا خاست. با همین هدف، سوسیالیست ها در هر کشوری در دفاع از حقوق زنان کارگر شروع به طرح مطالبات ویژه ای - از جمله برقراری بیمه برای مادران و کودکان، حقوق سیاسی برای زنان - نمودند. و در همین راستا، هر انداز که احزاب کارگری - و همچنین خود کارگران زن - با روشنی هر چه بیشتر اهمیت زاویه دوم را درک کردند، با میل و رغبت بیشتری به این احزاب پیوسته، و بیشتر به این امر پی بردند که احزاب مذکور مدافعان واقعی آنها می باشند، و طبقه کارگر در راستای مطالبات عاجل و ویژه آنها نیز مبارزه می کند. در این رابطه زنان کارگر خود نیز با سازماندهی منظم و آگاهانه شان برای ثابت کردن این امر تلاش می کنند. اکنون بار این کار، یعنی جذب هر بیشتر زنان کارگر به جنبش سوسیالیستی بر دوش خود زنان است. احزاب سوسیالیستی در هر کشوری، کمیته ها، هیئت ها و بخش های ویژه زنان برقرار نموده اند. کمیته های زنان در بین بخش وسیعی از جمعیت زنانی که از نظر سیاسی هنوز از آگاهیهای لازم برخوردار نیستند فعالیت کرده و آنان را آگاه و سازماندهی می کنند. به همین طریق این کمیته ها آن دسته از موضوعات و خواسته های مطرح شده که بیشترین تاثیر در موقعیت زنان را دارند بررسی می کنند، موضوعات و خواسته های نظیر: حمایت و امتیازاتی برای زنان باردار و شیرده، تنظیم و برقراری آیین نامه های قانونی برای کارگران زن؛ مبارزه علیه تن فروشی و مرگ و میر نوزادان، مطالبه حقوق سیاسی برای زنان، بهبود مسکن، مبارزه با افزایش هزینه های زندگی و غیره.

دست آوردهای زنان کارگر و ...

اما همانطور که بیان شد هدف این نوشته، رفرمیست های توهم پراکن شرکای سود سرمایه داری متعفن، امضاء جمع کن های " ملتسم به سردار طلایی ها"، فمینیست های رنگارنگ که به دنبال " تحقیر کمتر " هستند، بین دو صندلی نشین های " خود رادیکال نامیده" که از ترس کاستن " تعداد" شرکت کننده در تظاهرات از دادن شعار " سرنگونی ظفره " میرفتند و بساط " تظاهرات حجاب" را علم میکنند نیست، و یا آن مزدوران آینده ی امپریالیسم که " رهایی و یا آزادی زن" را جار میزنند، برای زنان افغانستان و کودکان فلسطینی اشک تمساح میریزند در حالیکه تمام آنان با پیروی از مرحوم رهبر قاندیشان همان مرتجع معروف منصور حکمت که مثل یک " رهبر مستبد دینی" نه تنها سقط جنین را در لباس "چپ مترقی" قانونمند کرد بلکه اسرائیل صهیونیست کودک کش را نیز به رسمیت شناخت، ریاکارانه خود را کمونیست از نوع کارگری آن نامید و حمله ارتش وحشی آمریکا به افغانستان را تقابل "دمکراسی و تمدن" با "اسلام سیاسی" جلوه داده و در عمل نشان داد که چگونه جاده تهاجم امپریالیستها را هموار میکند، هدف این نوشته برخورد به نظر و شعار انحرافی، "تبریک به تمام زنان"، اتحاد زنان دموکراتیک است!

دوستان و رفقای در این تشکل، لازم ست در نظر داشته باشند همانطور که در بحث های قبلی با شما شدیداً روی این نکته مهم علمی و تاریخی تاکید شد که زنان بورژوا و زنان کارگر هیچ گونه " درد مشترکی" ندارند و مثالهای بارزی نیز در بحث های مستند داخلی ارائه داده شد، گر چه چنین به نظر میرسید و عنوان میشد که تنها نظر من مخالف نظر " درد مشترک" است، (و دو سال بعد در طی یک نوشته چنین به نظر رسید که شما به درک درستی این نظریه رسیده و آنرا بصورت مطالبی از زبان یک زن کارگر بیان نمودید که خود نکته ی بود مثبت و گرنه اینکه چگونه و طی چه پروسه یی با نظر من موافق شده بودید امر مبارزاتی ام نیست که مسایل عمده تری در جنبش کمونیستی وجود دارد که باید با به آنها بپردازیم) امروز نیز به همین ترتیب و به دلایلی که در بالا به آن سعی شد اشاره شود لازم میدانم که یادآوری اکید شود که این دو زن، "زن کارگر زحمتکش و زن بورژوازی زحمت دزد که دستش به خون تمام اعضای خانواده ی کارگر آغشته است هیچ گونه وجه مشترک اقتصادی سیاسی برای مبارزه ی دوشادوش ندارند که تبریک روز هشت مارس را نیز با هم " شریک" شوند! کجا بوی عطر زلف زنان بورژوا و بوی دود موهای زن زحمتکش کارگر که آنان را در یک صف و در یک خط قرار دهد؟ کجا دستان نرم زن بورژوازی بی شرم و دستان پینه بسته زن کارگر و زحمتکش آخر در " دست" هم قرار میگردد؟ مگر این پینه ی بسته شده از بی شرمی و از غارتگری زن بورژوا و طبقه غارتگر او نبوده و نیست؟! کجا درد جانکاه زن کارگر و زحمتکش فلسطینی که کودکش را در جلوی چشمانش، بخاطر مقاومتش برای پس گرفتن سرزمینش، به گلوله میندند با درد از دست دادن نوزاد همسر گلدون براون نحست وزیر جنایتکار امپریالیسم انگلیس که سلاح هایش در دست مزدوران صهیونیستی اسرائیل فلسطینیان را قصابی میکرد برابر است؟ تبریک به زنان جنایتکاری چون زبیبی لیونی هیتلر کودک کش، فرح پهلوی مفت خور و زحمت دزد، رایس بورژوازی جنایتکار و امثالهم بذرافشانی توهم در میان زنان کارگر و زحمتکشی است که همراه سایر اعضاء طبقه اش با پیشاهنگی کمونیست های فدایی برای سرنگونی امپریالیسم و مزدورانش به میدان آمد که بورژوازی، پرچمدار سرمایه داری و ارتجاع، یعنی همان منشاء مالکیت خصوصی و استثمار را نابود سازد نه اینکه برای اولویت های این طبقه ی جنایتکار، ریاکار و استثمارگر مبارزه کند و خود زیر چرخ دندانه های سرمایه داری و ارتجاع له شود! رژیم مزدور کنونی نیز بدون پشتوانه ی اربابان امپریالیستی اش نمیتوانست " چماق دین" را با سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی بر جامعه حاکم کرده و مبارزات طبقه کارگر و سایر اقشار را به عقب براند! هدف روز جهانی هشت مارس بایستی آگاه گری در میان زنان زحمتکش و کارگر و محروم از ماهیت رژیم مزدور امپریالیسم باشد و نیز برای هر چه بیشتر رادیکالیزه کردن مبارزه شان در کنار طبقه ی شان و سایر اقشار روشنفکر و دلسوز برای نابودی سرمایه داری گندیده و

ارتجاع میباشد. هدف نیروهای مبارز و به راستی دلسوز بایستی ترویج و اشاعه و متحقق کردن این مسئله باشد که " روز زن" حلقه ای از زنجیره نیرومند جنبش کارگری زنان است!" جنبش کارگری زنانی که برای نابودی سرمایه داری گندیده و ارتجاع و طبقه ی زحمت دزدش یعنی بورژوازی جنایتکار به میدان میایند و نه برای بزک کردن آن و یا کار گذاشتن دستگاه تهویه " مطبوع" برای طولانی تر کردن لاشه سود سرمایه !

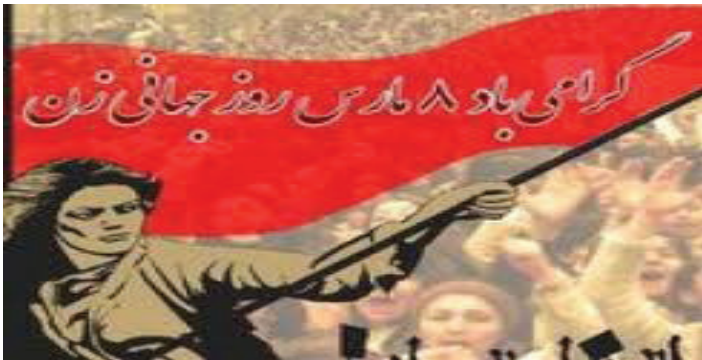
روز جهانی زنان کارگر و زحمت

۱) fedayi.org/sub/kare/index.php?option=com_content&task=view&id=۴۳۵&Itemid=۱

۲) www.youtube.com/watch?gl=GB&hl=en-GB
&eurl=http://english.aljazeera.net/news/middleeast/۲۰۰۹۱۱۴۲۳۵۹۱۲۵۴۱۹۱۵/۰۱/۲۰۰۹.html

۳) therealnews.com/t/index.php?option=com_content&task=view&id=۳۱&Itemid=۷۴&jumival=۳۱۲۴&update rx=۳٪۱۱+۱۸-۰۱-۲۰۰۹A۳٪۲۱A۳۲

۴) www.marxists.org/farsi/archive/kollontai/works/۱۹۱۳/rooze-zan.pdf



نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دنیایشجری برلین!



Dan Ulduzu

پیر انشعوب کمونیست نواحی لریه آذربایجان کمیته تبلیغ بائو ارگان

Birləşmiş kommunist fedaların Azərbaycan komitəsinin baş organı



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایند

www.fedayi.org



Kar@fedayi.org

کولنتای

برگردان: صبا راهی



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

روز زن چیست؟ آیا برگزاری این روز واقعا ضرورت دارد؟ آیا "روز زن" به نوعی امتیاز دادن به زنان بورژوا، به فمینیستهای طرفداران حق رأی (زنان) به حساب نمی آید؟ آیا این روز به وحدت جنبش کارگری آسیب وارد نمی کند؟ این سوالات هنوز در روسیه شنیده میشود، اگر چه در خارج از کشور چنین سوالاتی شنیده نمیشود. زندگی به خودی خود پاسخ روشن و کاملی به سوالات میدهد. "روز زن"

حلقهای از زنجیره نیرومند جنبش کارگری زنان است. بیست سال قبل اتحادیه های کاری شامل گروههای کوچکی از زنان شاغل پراکنده در اینجا و آنجا بود که بطور پراکنده به صفوف حزب کارگری پیوسته بودند. اما، امروز اتحادیه های کارگری انگلیسی بیش از دویست هزار عضو

دارند، در آلمان حدود دویست هزار زن، عضو در اتحادیه های کارگری و صد و پنجاه هزار زن، عضو احزاب کارگری هستند، و در اطریش چهل و هفت هزار زن عضو اتحادیه و حدود بیست هزار نفر عضو حزب هستند. همه جا - در ایالتا، در یوگسلاوی، دانمارک، سوئد، نروژ و سوئیس - زنان طبقه کارگر در حال سازماندهی خود میباشند. ارتش زنان سوسیالیست تقریباً یک میلیون عضو دارد. یک نیروی قوی! نیروی که قدرت های این جهان باید زمانی که موضوعاتی نظیر هزینه زندگی، بیمه زایمان، کار پرورش و تربیت کودک و قوانین حمایت از کار زنان را به بحث جهت تدوین و تصویب قانون می گذارند، آنرا به رسمیت بشناسند. روزگاری،

مردها فکر می کردند که فقط آنان میبایست فشار مبارزه علیه سرمایه را بر روی شانه های خود تحمل کنند، که فقط آنان می بایست با "دنیا ی کهنه" بجنگند بدون کمک زنان هم طبقه اشان. اما، از زمانیکه زنان طبقه کارگر به صف مبارزه انسانهایی که نیروی کارشان را میفروشند، زنانی که بالاجبار به دلیل نیاز - و به دلیل اینکه همسرانشان و یا پدرانشان بیکار شده اند، به بازار کار رانده شدند - کارگران مرد این واقعیت را تشخیص دادند که تنها گذاشتن زنان و رها کردن آنها در ناآگاهی طبقاتی در عمل به هدفهای مبارزاتی خود آنها لطمه زده و مانعی در متحقق شدن اهداف آنها میباشند. به این دلیل که: "هر اندازه صفوف مبارزین آگاه و سعیتز باشد، به همان اندازه امکان پیروزی بیشتر خواهد بود". زنی که از طلوع تا غروب در آشپزخانه کار می کند، زنی که نه حقوقی در جامعه دارد، نه در دولت حقوقی دارد و نه دارای حقوقی در خانواده است، چه میزان آگاهی طبقاتی میتواند کسب کند؟ در حقیقت، در چنین وضعیتی، زن نمی تواند قادر باشد که از خود "عقیده و نظر" داشته باشد چرا که کلیه امور او تحت فرمان و اراده پدر و یا همسر وی میباشند. عقب ماندگی و بی حقوقی زنان، بی تفاوتی و بی علاقهگی آنان نسبت به مسایل، نه تنها سودی به حال طبقه کارگر ندارد، بلکه در واقع ضرری مستقیم به این طبقه است. اما، چگونه میشود زنان کارگر را بیدار و آگاه کرد؟ چگونه باید آنان را به شرکت در جنبش تشویق نمود؟

سوسیال دموکراسی خارج از کشور راه حلهای درست را سریعاً پیدا نکرد. درهای سازمانهای کارگری به روی زنان کارگر باز گذاشته بودند، با این وجود، تعداد کمی به آن وارد شدند. چرا؟

به دلیل آنکه طبقه کارگر در ابتدا تشخیص نداد که یک زن کارگر، از منظر قانون و اجتماع محروم ترین عضو طبقه کارگر است، به دلیل آنکه به او نهیب زده شده است، مرعوب شده است، از زاویه حقوقی قرنهای مورد شکنجه قرار گرفته است، و برای اینکه بتوان در جان و دل او اثر گذار بود باید با کلامی قابل فهم و آشنا از محرومیت حقوقی او با او بعنوان یک زن، سخن گفت.

در ابتدا البته؛ کارگران بلادرنگ این واقعیت را درک نکردند که: در این

بقیه در صفحه ۶